

از اعتصاب عمومی کردستان حمایت کنیم!

(کردستان سنگر آزادی و چشم و چراغ ایران!)

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

شش حزب کردستان ایران با انتشار بیانیه‌ای مشترک از مردم کردستان خواستند تا روز چهارشنبه، سوم بهمن ۱۴۰۳، در اعتراض به احکام اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی، دست به اعتصاب سراسری بزنند و بازارها، مراکز کاری و آموزشی را تعطیل کنند. این بیانیه توسط کومه‌له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، پارت آزادی کردستان؛ حزب حیات آزاد کردستان- پژاک؛ حزب کومه‌له کردستان ایران؛ حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له زحمتکشان کردستان امضاء شده است.

در متن بیانیه مشترک این احزاب، آمده است: «در شرایطی که مردم کردستان و ایران با مشکلاتی مانند تورم، بیکاری، فقر، و نبود آزادی‌های سیاسی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، جمهوری اسلامی به جای پاسخ‌گویی به مطالبات مردم، اقدام به صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی کرده است.»

این احزاب، همچنین تاکید کردند که برای جلوگیری از اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی، باید اقدامات عملی صورت گیرد و اعتصاب عمومی یکی از این گام‌ها است.

ما احزاب سیاسی کردستان ایران از همه مردم مبارز کردستان می‌خواهیم که روز چهارشنبه سوم بهمن ماه در همه کردستان اعتصاب عمومی برای جلوگیری از حکم اعدام فرزندانمان برگزار شده و همچنین خواستاریم که تمامی مراکز کار، بازارها و تحصیل تعطیل شوند. بدین صورت قدرت اتحاد مردم برای دستیابی به یک هدف سیاسی و بشردوستانه فوری نشان داده شود. برخی از سازمان‌ها و احزاب ایرانی نیز با انتشار بیانیه‌های مستقل خود از این اعتصاب حمایت کرده‌اند.



پخشان عزیزی فعال سیاسی کرد و مددکار اجتماعی داوطلب، پس از ۱۰ ماه بازداشت از سوی دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری به اعدام محکوم شد. بنا بر اظهارات وکلای پخشان عزیزی بعد از تایید شتابزده این حکم در دیوان عالی کشور، او در خطر جدی اعدام قرار گرفته است.

پخشان عزیزی در پاییز سال ۱۳۹۳ جهت کمک‌رسانی در کمپ‌های آوارگان جنگی به شمال سوریه و شهر قامیشلو رفت. او برای کار در حوزه مددکاری زنان به راهی کمپ‌های آوارگان شد و به زنان و کودکان آسیب‌دیده کمک می‌کرد. او در مکاتباتش نوشته است: «از این‌که این‌جا برای پول کار نمی‌کنم، خوشحالم. این‌جا مثل مدرسه‌ای برای کسب تجربه فعالیت و زندگی است.»

ماموران امنیتی جمهوری اسلامی ۱۳ مردادماه ۱۴۰۲ او را در تهران بازداشت کردند. دادگاه انقلاب تهران دوم مرداد سال جاری پخشان عزیزی را به اتهام «بغی» به اعدام محکوم کرد.

تعداد کل اعدام‌ها در ایران در سال ۲۰۲۴ از ۹۰۰ مورد فراتر رفته و در این مدت حکومت ایران زنان بیش‌تری را اعدام کرده است. هم‌زمان اما اعتراض‌ها علیه اعدام‌ها در ایران بالا گرفته است. از جمله این اعتراضات سه‌شنبه‌های نه به اعدام بوده است.

امروز خواست لغو قانون ضدانسانی اعدام نه در خارج کشور توسط احزاب و سازمان‌های چپ و آزادی‌خواهان و دادخواهان، بلکه به یک خواست عمومی تشکل‌های مستقل کارگری، معلمان، بازنشستگان، دادخواهان و فعالین سیاسی و اجتماعی و حتی زندانیان سیاسی در داخل

ایران تبدیل شده است. کارزار «سه‌شنبه‌های اعتصابی نه به اعدام» از سه‌شنبه ۹ بهمن ۱۴۰۲ از سوی زندانیان سیاسی در ایران آغاز شد. سه‌شنبه هر هفته شمار بیش‌تری از زندانیان زندان‌های مختلف ایران که با اتهام‌های گوناگون در حبس‌اند به این کارزار اعتصابی می‌پیوندند. تاکنون زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در ۳۴ زندان ایران به این کارزار پیوسته‌اند و هر سه‌شنبه به‌طور دسته‌جمعی علیه مجازات اعدام دست به اعتصاب غذا می‌زنند. بسیاری از آن‌ها شاهد اعدام هم‌بندی‌های خود بوده‌اند.

از جمله یکی از آخرین واکنش‌های اعتراضی به اعدام از سوی زنان زندانی لاکان بود. شریفه محمدی، فروغ سمیع‌نیا، آزاده چاووشیان، تینا دلجو و زهره دادرس، فعالان زندانی با محکوم کردن تأیید احکام اعدام مجاهد کورکور، پخشان عزیزی، مهدی حسنی و بهروز احسانی، نسبت به افزایش اعدام‌ها، به‌ویژه اعدام زندانیان گمنام هشدار دادند.

اعتراض روز ۲۶ دی ماه زنان و مردان آزادی‌خواه سنج در مقابل استانداری این شهر و اعتراض چشم‌گیر نهادها و تشکل‌های کارگری، بازنشستگان و انسان‌دوست در داخل و خارج از ایران در هفته اخیر علیه حکم شنیع اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی تنها راه برای رهایی این زنان مددکار اجتماعی از اعدام حکومت جنایت‌کار و کودک‌کش اسلامی ایران است.

اعتراضات روزها و هفته‌های گذشته در سراسر ایران و کردستان و تجمع شکوه‌مند شهر سنج علیه تهدید اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی از سوی فعالین اجتماعی و انسان‌دوست جامعه کردستان، دادخواهان و خانواده قربانیان سرکوب جمهوری اسلامی، نشان از افزایش سطح آگاهی اجتماعی و احساس مسئولیت طیف‌های مختلف جامعه کردستان و سراسر ایران در مقابل موج دستگیری و سرکوب جمهوری اسلامی دارد.

جمهوری اسلامی پس از ۴۶ سال توحش و سرکوب و اعدام نتوانسته است جامعه کردستان را به تسلیم بکشاند. برعکس، اعتراضات کنونی در دفاع از حق حیات و زندگی پخشان عزیزی و وریشه مرادی، بار دیگر نشان داد که به درستی تأکید شده است: کردستان سنگر آزادی و چشم و چراغ جامعه ایران است. مردم مبارز کردستان فعالانه‌تر از گذشته در مقابل سرکوب‌گری‌های جمهوری اسلامی ایستاده‌اند. تنها تاکتیک مبارزه و امید برای نجات جان زندانیان اعدامی ادامه و گسترش همین ابتکارات و تلاش‌هایی است که در این روزها در شهرهای مختلف ایران با شیوه‌های مختلف شاهدیم.

کردستان ایران اما تجربه‌ای متفاوت از سراسر ایران را از سر گذرانده است. مردم کردستان از همان روز پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، درگیری مداومی با حکومت دارند؛ درگیری‌ای که در سطح زندگی روزمره هم محسوس است. اساساً راه‌اندازی اعتصاب در کردستان را بر بستری سیاسی و ناشی از سیاست‌های رهایی‌بخش و جمعی و شورایی استوار است.

مردم کردستان و همه آزادی‌خواهان و کمونیست‌های سراسر ایران هرگز روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ ساعت ۲ بعدازظهر رادیو تهران پیام فتوای جهاد خمینی علیه کردستان را پخش کرد، فراموش نمی‌کنند. این فتوا سرآغاز کشتارها و اعدام‌های پادگانی و قتل‌عام‌های بی‌رحمانه جمهوری اسلامی در کردستان بود. موج اعدام‌های پادگانی به راه افتاد و قتل‌عام مردم بر اساس فتوای خمینی برای بنانهان جمهوری اسلامی به راه افتاد.

در همین روز در زندان دیزل آباد کرمانشاه نخستین گروه از مبارزین و مردم آزادی‌خواه و حق‌طلب کردستان تیرباران شدند. و روزهای پس از آن در پاره و مریوان و سنج و سقز اعدام‌های صحرایی و پادگانی در راه پیام فتوای خمینی و به حکم خلخال یافت.

روزهای پس از فتوای خمینی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و جمهوری اسلامی کردستان را مورد یورش قرار داده بود، ستون بزرگی از لشکریان نظام به شهر سقز رسیدند. مردم مبارز شهر با دست‌های خالی ستون نظامی را در آن سوی پل ورودی از جاده سنج متوقف کردند و نبردی نابرابر آغاز شد. سپس پیشمرگان و نیروی مسلح نه‌چندان مجهزی به میدان نبرد رسیدند.

چهار روز نبرد به طول انجامید پس از تلفات فراوانی از سربازان و پاسدارانی که به جنگ با کفار متقاعد شده بودند، ستون نظامی از خیابان ساحلی عبور کرد و به پادگان شهر رسید و پیشمرگان عقب نشستند و مقدمات تسخیر شهر و سپس کشتار گروهی مردم شهر توسط خلخال مهیا گشت.

در نبرد سقز شماری از مبارزین شهر جان‌شان را قهرمانانه فدا کردند. نبرد سقز اراده و عزم خلق کرد را در مقابل یورش حکومت تبه‌کار که تا کنون ادامه دارد، نمایان ساخت.

مریوان که با کوچ مردمی و مبارزه‌ای مدنی و نوین و با کاک فوادش ارتجاع منطقه و جمهوری اسلامی را برآشفته ساخته بود، نخسین هدفی بود که هم انتقامش را بگیرد و هم زهرچشم. روز سوم شهریور ۱۳۵۸ در پادگان مریوان به جنایت فراموش نشدنی دست زد و جمعی از صادق‌ترین و خوشنام‌ترین مبارزین مریوان و از کادرهای کومه‌له و جنبش سوسیالیستی و آزادی‌خواهی کردستان را پس از چند روز شکنجه‌های وحشیانه تیرباران کردند.

روز پنجم شهریورماه ۱۳۵۸ در ادامه اعدام‌های پادگانی و فتوای جهاد برای کشتار یک ملت حق‌طلب و مبارز، در فرودگاه سنندج ۱۱ تن تیرباران شدند. نام ناصر سلیمی به‌عنوان سمبل ایستاده مردن و نام برادران ناهید و دیگر عزیزان این روز جاودانه مانده است.

روز ششم شهریورماه ۱۳۵۸ خلخالی در پادگان سقز که از سوی خمینی به کردستان روانه شده بود، ۲۰ تن از شهروندان سقز را تیرباران کرد. نام و نشان اعدامیان سقز بیش از پیش نشان از توحشی دارد که جمهوری اسلامی برای بنا نهادن سنگ بنای حاکمیتش و برای درهم شکستن شور و هیجان جنبش کردستان که دوره نوینی را کسب کرده بود، بدان نیاز داشت.

روز ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۸ پس از فتوای جهاد علیه مردم کردستان و خلخالی و اعدام‌های صحرائی و پادگانی، کشتار هولناک قارنا و قهلاتان که پاسداران اسلام به دستور ملا حسنی امام جمعه آدم‌کش ارومیه با الهام از فتوای جهاد با سلاح گرم و سرد و تبر و قمه و چاقو به سلاخی مردم بی‌دفاع پرداختند و جنایت هولناک، بسیار جنایت‌کارانه، بی‌سابقه و فراموش‌نشده‌ای به جا گذاشتند.

جمهوری اسلامی از همان نوروز خونین سال ۵۸ سنندج، بی‌شماره کوشید جنبش انقلابی مردم تحت ستم کردستان را مقابله با تهدید علیه «تجزیه کشور» جا بزند و سرکوب آن را بخشی از دکترین خود القاء کند. با وجود این، کردستان سنگر همه آزادی‌خواهان و کمونیست‌های ایران است و به همین دلیل شعار «کردستان چشم چراغ ایران» در جنبش «زن، زندگی، آزادی» از سیستان و بلوچستان تا کردستان و از رشت و مازندران تا خوزستان و لرستان سر داده شد.

کردستان ایران بعد از انقلاب ۵۷ تاکنون اعتصاب‌های گسترده‌ای را تجربه کرده است. اعتصاب نخست در شهر مریوان در اعتراض به حضور نیروهای سپاه پاسداران در این شهر شکل گرفت که طی آن اکثر قریب به اتفاق مردم مریوان شهر را ترک کردند و تحت رهبری فواد مصطفی سلطانی و کومه‌له در حومه شهر سکنی گزیدند. مردم شهرهای سنندج سقز و بانه نیز جهت حمایت از آن‌ها به سمت مریوان حرکت کردند که در نهایت با خروج نیروهای سپاه از مریوان مردم اعتصاب‌شان را با موفقیت به پایان بردند.

اعتصاب دوم در مرداد ۱۳۸۴ رخ داد که در واکنش به کشته‌شدن فردی در مه‌باد آن‌هم به صورتی هولناک روی داد که در نتیجه آن مردم مناطق کردنشین ایران در اعتصابی سراسری بازار و محل کار خود نرفتند و یکی از بزرگ‌ترین اعتصاب‌های سراسری در کردستان ایران را رقم زدند. این اعتصاب نیز با واکنش شدید نیروهای دولتی روبه‌رو شد و حتی درگیری‌هایی نیز در لحظات اعتصاب روی داد و منجر به کشته شدن ده‌ها تن و دستگیری هزاران نفر شد.

اما با شکوه‌ترین و وسیع‌ترین اعتصاب در کردستان ایران روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ روی داد که در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر و چهار تن دیگر از همبندی‌هایش در زندان اوین تهران صورت گرفت.

در دومین سالگرد کشتار معترضان در آبان ۱۳۹۸، روز پنج‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۱، بازاربان و کسبه دست‌کم در ۱۱ شهر از شهرهای کردستان، مغازه‌های خود را بسته و به اعتصابات سراسری پیوسته بودند. به گفته منابع محلی، بازاربان و کسبه شهرهای سنندج، جوان‌رود، دهگلان، بانه، سقز، کامیاران، مه‌باد، مریوان، پیران‌شهر، اشنویه و مریوان به صورت گسترده دست به اعتصاب زده و مغازه‌هایشان را بسته بودند. این در حالی است که علاوه بر اعتصاب عمومی بازاربان و اصناف در شهرهای کردستان، معترضان در شهرهای بوکان و سنندج نیز در سومین روز پس از فراخوان مردمی برای اعتصابات و اعتراضات سراسری در ایران، با ایجاد راه‌بندان و سردادن شعارهای ضد حکومتی به خیابان‌های این شهر آمده بودند.

اعدام پنج زندانی سیاسی، فرزاد کمانگر، شیرین علم‌هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامی، در روز یک‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ با واکنش‌های اعتراض‌آمیز گوناگون شهروندان ایرانی در داخل و خارج کشور روبه‌رو گردید. روز پنج‌شنبه ۲۳ اردیبهشت، مردم چند شهر کردنشین ایران با اعتصاب عمومی خشم خود را نسبت به این اعدام‌ها نشان دادند. در این اعتراض شهروندان ایرانی کرد و غیرکرد، در واکنش به «دردی مشترک» سخن گفتند.



تصویری از بازار سنندج روز اعتصاب، پنج‌شنبه ۲۳ اردیبهشت

اعتصاب ۲۳ اردیبهشت ۸۹ دربرگیرنده مفهوم واقعی اعتصاب در معنای جامعه‌شناختی سیاسی آن بود. این اعتصاب کلیه شهرهای کردستان ایران را در بر گرفت: بازار، مغازه‌ها و اداره‌های دولتی در این روز تعطیل شد و کسی در محل کارش حاضر نشد و به گفته بسیاری از خبرگزاری‌ها، وسیع‌ترین اعتصاب در طول ده سال اخیر در جهان بوده است.

۲۵ شهریور ۱۴۰۱، ژینا امینی دختر جوان کرد اهل سفز در شهر تهران دستگیر و توسط نیروهای سرکوبگر ضربه مغزی شد و در بیمارستان جان باخت. نام «ژینا»، همان‌گونه که بر سنگ مزارش نوشته شد، به «رمز» یک جنبش عظیم مردمی گسترده‌ای در سراسر ایران تبدیل شد که جرقه نخستین آن از کردستان با شعار «ژن، ژیان، نازادی - زن، زندگی، آزادی» زده شد و شعله‌های آن به سرعت به سراسر شهرها و مناطق ایران و حتی خارج از کشور را کشیده شد و در ادامه خود به «انقلاب زن، زندگی، آزادی» شهرت یافت. انقلاب ژینا مردمی‌ترین و طولانی‌ترین اعتراض و جنبشی است که توانست حاکمیت جمهوری اسلامی را به چالش جدی بکشد و در جهت سقوط آن گام بردارد. نقش رهبری و سازمان‌دهی چشم‌گیر زنان در پیشاهنگی این انقلاب، جامعه نه تنها کردستان، بلکه سراسر ایران را از لحاظ اجتماعی یک گام بزرگ به جلو برد و افق و چشم‌انداز پیروزی را در مقابل جامعه قرار داد. در این جنبش، جوانان در راه یک زندگی آزاد و انسانی و برابر فداکاری کم‌نظیری از خود نشان دادند.

در اولین سالگرد این جنبش، روز چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۲ خورشیدی، روز اعتصاب عمومی در سرتاسر کردستان بود در این روز همه مغازه‌ها و بازار و محل‌های کار و اداره‌جات تعطیل بودند؛ بامداد روز ۲۵ شهریور، مردم کردستان بر سر مزار ژینا و سایر جان‌باختگان جنبش «زن، زندگی، آزادی» در شهرها و روستاهای کردستان حضور یافتند و با نثار گل بر مزار آنان مراسم گرامی داشت جان‌باختگان را برگزار کردند.

بسیاری از مردم آزادی‌خواه زنان، جوانان، کارگران، معلمان، بازنشستگان، فعالان محیط زیست و ملت‌های تحت ستم در سراسر ایران به عناوین مختلف از اعتصاب عمومی مردم کردستان حمایت کردند.

سنندج، این بزرگ‌ترین شهر کردنشین به کانون مبارزه و ایستادگی در برابر جمهوری اسلامی طی چهار دهه و نیم، تبدیل شده است. یکی از مطالبات متفاوت، اما مهم دوره انقلابی اخیر در ایران، «خودگردانی» و «اداره شورایی» است. از مهاباد تا سنندج و مریوان و تهران، این شعارها بر در و دیوارها حک شدند و در برخی تجمع‌ها هم شنیده شدند.

ایده اداره شورایی و جمعی جامعه و بازپس‌گیری قدرت به نفع بخش تحت ستم و استثمارشده جامعه، در ایران سابقه تاریخی عمیق‌تری هم دارد. این ایده در پیش و پس از انقلاب ۵۷ مطرح شد.

به این ترتیب، مردم کردستان تجارب گران‌بها و درخشان و موفق در سازمان‌دهی اعتصابات عمومی دارند و این بار نیز با یک اعتصاب شکوهمند، جمهوری جهل و جنایت و ترور اسلامی را به عقب نشینی وادار خواهند کرد. در سال‌های اخیر، احزاب و سازمان‌های کردستان و سراسر ایران و فعالین با نفوذ جنبش کارگری و دادخواهان تا دانشجویان، از فعالین حقوق زن تا جوانان و فعالین متنوع عرصه‌های مختلف جامعه مدنی، پا به میدان مبارزه پا گذاشته‌اند و همه آن‌ها می‌توانند در تشویق دیگران به شرکت در اعتصاب و سازمان‌دهی اعتصاب نقش موثر و مهمی ایفا کنند. حکم اعدام پخشان و وریشه و همه اعدامیان باید لغو شود. پخشان و وریشه و سایر زندانیان سیاسی، باید فوراً آزاد شوند. سایر احکام مجازات ضد انسانی و اعدام باید برچیده شود.

بی‌تردید همه جنبش‌ها، نیروهای آزادی‌خواه، برابری‌طلب، سوسیالیست، دادخواه، نویسندگان و هنرمندان مردمی داخل و خارج کشور، وظیفه آگاهانه و دواطلبانه دارند که به حکم اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی و سایر زندانیان سیاسی اعتراض کنند و از هر طریق ممکن از اعتصاب چهارشنبه پیش روی حمایت کنند!

نه به اعدام

نه به جمهوری اسلامی

برقرار باد مدیریت و خودگردانی شورایی در کردستان و سراسر ایران!

دوشنبه اول بهمن ۱۴۰۳ - بیستم ژانویه ۲۰۲۵